

در قوانین جزائی نیز لازم میباید زیرا ممکن است ب يك عملی که مرور زمان را قطع میکند هر امر جزائی سالهای متمادی تحت جریان بوده و متهمین آن بلا تکلیف بمانند .

در خانمه بيمورد نیست این نکته نیز تذکر داده شود که مرور زمان در امور جزائی حق قانون است نه حق افراد بنابراین اگر متهم هم بشمول مرور زمان استناد نکند باید مامورین کشف جرائم با قضاة این موضوع را وارد

نظر فرار داده و کار در هر مرحله که باشد منع تعقیب متهم را اعلام دارند و حتی شق اول از ماده ۴۵۸ قانون اصول محاکمات جزائی این مورد را از موارد نقض بلا ارجاع قرار داده است یعنی دیوان عالی تمیز اگر ببیند امریکه مورد صدور حکم محکمه عالی واقع گردیده بشمول مرور زمان بوده مکلف است آن حکم را نقض کرده و دیسگر بمحکمه رجوع نکند .

تهران - مهدی مولوی

دنباله شماره پیش

## موانع مجازات

وجود این روابط مانع پیدایش اعمال شرم آور اخلاقی است اگر درس سرقت را با بلاغت و فساحت بسیار بدین قوم و قبیله بخواهیم تعلیم نمائیم چیزی نمسی فهمند زیرا توجه وقتی در دماغ ایجاد میشود و آدمی را آماره تصور و خیال میسازد که در محیط خارج مواجه با علت آن تصور و خیال شود و تا زمانی که این قوم و قبیله در درگرداگرد خود حس احتیاج نکنند و در فشار فقر و همیشه نباشند بر موز سرقت آگهی نخواهند داشت. علت ارتکاب اغلب سرقتها در اولین شبی که از زندان مرخص میشوند می بینیم گرسنگی و بیچارگی است باید مقرراتی در این زمینه برای زندانیان وضع نمود و زمینهای بیجاسل را در اختیارشان قرار داد و حاصل و دسترنج آنها را تمامی بخوردشان بخشید تا هم مملکت آباد شود و هم آینده خود را زندانیان تامین نمایند . باید مقررات مخصوصی با او پیمان بسته و مشغول بکارهایی شود که آن قوم و کشور بیشتر محتاج است نباید باو اجازه داد که در ساعات بسیار بیکار بماند و تصورات عجیب و غریب نموده و هزاران اندیشه کند و انتقام از سر او گذشته و نتیجه که مقصود ما بوده یعنی تهذیب اخلاق مبدل باحوال زبون شده و باسرت پلید از زندان مرخص شود

همچنین اگر دقت کنیم در میان قبائل وحشی و

عیر متمدن که هنوز مشغول سیر در دوره و مراحل اول زندگی بشری هستند امر ازدواج خیلی عادی و طبیعی است و قواء شهوانی آنها چون شروع بدغدغه کنند تحصیل مطلوب را از امور عادی نزد خود می پندارند پس عمده علت ارتکاب جرم در حال اضطرار حس احتیاج است که قوه قهری وجود بشمار آمده و اراده عامل را از کف برده بی اختیار وادار بارتکابش میسازد . چنانکه می بینیم جرم سرقت در میان طبقه اغنیاء اسلا دیده نمیشود .

نکته غریب اینجاست که در موارد مخصوص قانون مجازات دفاع قانونی را بهر فردی اجازه داده است یعنی اگر موجودی خود را در خطر دید و مواجه با موجود یا علت خطر شد و در یافت که بیم هلاکت او میرود حق دفاع باو میدهیم که حتی موجود مقالی خود را نابود و بیجان سازد ؛ چطور برای دفاع جان بهر ذیرو حی اجازه گرفتن جان دیگر را میدهیم اما اجازه گرفتن مال دیگر را نمی دهیم ( مثل سرقت نمذا برای رفع گرسنگی ) باید حق داد بوجود گرسنه که خود را سیر سازد و در این مرحله اضطراری اگر مال کسی را ربود مطلقاً نباید مسئولیتش دانست . اینجاست که قضاات جزائی باید با وجدان پای و مصوم قضاوت نموده و مضطرب و غیر مضطرب را تشخیص داده و با حربه مجازات هر ناتوانی را تیره روز سازند .

### باب سوم

#### عدم رشد و تمیز

همانسان که قواء انسان در دوره اول جوانی ضعیف است و بنایت نمو و رشد خود بر سبده قواء دماغی و اخلاقی او نیز ضعیف میباشد البته در دوره پیری هم قواء بدنی رو به سستی مینهد ولی قزین مجازات فقط دوره اول عمر را در نظر گرفته و اجرای مجازات را در جوانی میسازد زیرا در اوائل عمر قواء دماغ خوب کار نمیکند و نقص زیادی دارند و میتوان گفت طفل خالی از مدارکات مخصوص انسانی است ولی در اواخر عمر نمیتوان مرحله یافت که قواء دماغ بیحاصل و بیکار باشد و یا انتهائی برای وظائف دماغ قائل شد همین اندیشه بشر را یا بنفد این نکته نمود که در مراحل مختلف طفل مرتکب جرمی میشود بطرز مخصوصی او را مجازات نماید و لذا دوره های مخصوصی برای اطفال مقرر دایت و تا سن معینی که آثار رشد در طفل دیده نمیشود او را از مجازات معاف نمود زیرا فلسفه مجازات بر روی تامین آسایش افراد بشر و طرز اصطکاک روابط آنها با یکدیگر و بهره ور شدن از حقوق طبیعی میباشد و هر اجتماعی مانند حزب مخصوصی برای خود مقرراتی ایجاد کرد و مرا منامه خود را بنام قانون مجازات قوه یشتیبان آن قرار داد تا در صورت تخلف هر يك از اعضاء این حزب را سیاست نماید قبل از ورود به این حزب همه را ملزم بر رعایت توقعات و اعمال خویش نمود ولی در مورد طفل چون دید هنوز از قواء طبیعی خود نمیتواند استفاده کند و مقررات خود را نمیتواند بر او تحمیل نموده و اجرای وظائف مخصوصی را با او پیمان بندد لذا مسئولیتی برای او قائل نشد و سه دوره ذیل را در قانون مجازات معین کرد

#### ۱ - دوره بی تمیزی

#### ۲ - دوره تمیز

#### ۳ - دوره رشد

### ۱ - دوره بی تمیزی

#### تعریف تمیز

اختلاف و تفاوت گذاشتن بین دو چیز را تمیز گویند و ایجاد این کیفیت در انسان بر حسب منطقه و آب و هوا و محیط و فشار محیط خیلی متغیر است ولی اصولاً سن معینی را مبدأ ایجاد این کیفیت تصور کردند زیرا دیدند در اغلب اطفال امتحان دقیقی را نمایش میدهد و بر عکس اگر پاره قضایات را میخواستند بر وجود تمیز گذارند مشکلات در هم پیدا میشد و بر حسب مزاجهای مختلف اطفال و طرز تحقیق و قضایات قضات و اندازه تمیز در اطفال تخصص آنها مساواتی در مجازات پیدا نمیشد و در باره هر موجودی سیاست خاصی بعمل میامد بپارتن دیگر قاضی مجبور بود به بیند در طفل تمیز آمده و اعمال خود را بر روی زشت و زیبا در دماغ جا میدهد یا نه و رعایت این نکته اعمال قضایات را مشگلتر مینمورد زیرا پیدا شدن تمیز در طفل بر حسب مزاجش یا تدریجی و یا آنی است و مثل حالت بلوغ ممکنست در يك ثانیه او را بدوره و مرحله دیگر زندگی وارد سازد و تفاوت گذاشتن بین دو ثانیه در دوره طفل یعنی ثانیه بی تمیزی و ثانیه پیدا شدن تمیز خیلی مشگل بود بهلاوه در دوره بین شش سالگی و دوازده سالگی مشاهدات طفل و تمیزشان خیلی اختلاف میابد لذا برای رفع این سختیها سن معینی را (در قانون ایران دوازده سال) میداد وجود تمیز و مناط یقین قرار دادند چنانکه قانون مجازات ایران اطفال کمتر از دوازده سال را اگر مرتکب جرمی شوند هرگز سیاست نمینماید زیرا گفتیم علت ارتکاب اغلب جرائم رکن احتیاج است و این کیفیت در کودک خیلی ضعیف است یعنی نمی توان گفت طفل درك وحس احتیاج میکند و بدان علت مرتکب جرم میشود بلکه علت اصلی سوء تربیت و عدم مراقبت است

#### علت ارتکاب جرم در اطفال

علماء حقوق جزاء معتقدند دواعلت طفل را وادار باعمال زشت و بزبون میسازد یکی علت انفرادی است و دیگری علت اجتماعی؛ این علتها را میتوان به سه دسته تقسیم کرد

### علت انفرادی

یعنی پس از عمل لقاح چون موجودی از موجود دیگر پیدا شد و خود را از وابستگی و طفیلی بودن بحیات دیگری جدا ساخت و در هر فعل و انفعال وجود استقلال یافت طبعاً مطابق قانون واصل اول خلقت که اصل جنبش است حرکات حیاتی خود را ادامه میدهد و حرکاتش پیرو همان حرکات اولیه موجود کننده او است یعنی وصف خلقت زاینده و زائیده در هر حرکتی مساوی است و با اصطلاح اجتماعیون هر پسر ارث پدر را میرسد و لذا قابل شدن اغلب امراض مثل جنون و سفلیس قابل توارث میباشد و بدین استدلال منقذ گردیدند طرز تربیت و رسوم و آداب و حرکات نیز قابل توارث بوده و پسر نیز آدابی را فرا میگیرد که پدرش بدانها مؤدب بوده است ولی ما عکس این عقیده را معتقدیم زیرا بمرض ایفکه امراضی را قابل توارث بدانیم نمیتوان ملکات موجود را بدان مقایسه کرد و در نتیجه آنها را نیز قابل انتقال دانست امراض حالات انقلاب مزاجند و ایجاد حیوانات ریزی در خون میکنند که در عین حال در نطفه داخل شده و در تاسیس بنیان وجود طفل شرکت میکنند. اساس حیات بر روی نشو و نما از زیاد سارهای بدن و تغییر شکل آنها است و میتوان ادعا کرد چون سلول پسر در اثر عمل لقاح از سلول پدر موجود شده لذا در کیفیات مادی بدان مشابهت دارد اما دیگر نمیتوان گفت سلول کسب اخلاقی و ملکات پدر را میکند. زیرا ملکات آداب اجتماعی موجود است و فقط از قوه باسره و قوه سامعه تولید میشود یعنی موجود جدید هر چه را در محیطش بشنود و ببیند بدان پیروی میکند و این کیفیت از بنو خلقت همراهِ نطفه نیست و بنا بر این بارت انتقال نمیباید.

### علت اجتماعی

تجرباتی که پیش گفتهیم در هر عضو انسان قوه ماسکه موجود است و قوه ماسکه هر جسمی تابع قالب و درستی و اندازه آنست و هر قدر ماسکه ضعیف باشد جسم بیشتر عجیب شود و اندازه و مطابق قالب محیط خود میشود و مانند

آب در هر ظرفی شکل مخصوصی شبیه بقالب آن ظرف بخود میگیرد. قوه ماسکه اعضاء کودک در دوره طفولیت خیلی ضعیف و لذا در هر محیطی باشد بقالب آن متابعت مینماید و رسوم و آداب او را فرا میگیرد و بهر زشت و زیبای آن تربیت میشود اینست تنها علت ارتکاب جرم که در حیات آینده طفل تأثیرات عجیبی می بخشد پس باید اولین محیط تربیت طفل را در نظر گرفت یعنی خانواده او را در طرز تربیتش مواظب بود دولت باید طفل را از فامیل بد بگیرد در محیطی که ایاق تربیت او را ندارد بباقی نگذارد و باید طفل را مطابق استعداد و موجود جسمانی بتحصیلات آسان و مشگل مشغول و بورزهای متناسب او را آشنا ساخت و باید مراقب تربیت اجتماعی، اخلاقی و مذهبی او باشیم. باید اطفال بی پدر را بدوستان تربیت سپرد و خوش بار آورد، بفامیل های فقیر باید برای تربیت اولادشان کمک کرد. در هر فامیلی که مجرم پیدا میشود باید زود جلوگیری و مقننه و سیاست نمود تا سرایت و رخنه بقربیت اطفال آن فامیل نکند رئیس هر فامیل که زشتکار شد باید مورد نظارت دولت واقع شود و مقررات تربیت و تعلیم اجتماعی او بیشتر تحصیل سازد. باید دولت قیلهای اخلاقی و مرییان مخصوصی داشته باشد که عملشان فقط سرپرستی خانواده های بی پدری کس باشد باید برای نجات از فساد مجالس تربیت و محافل اخلاقی ایجاد کرد تا رشد ملی افزون شده و نکات ادب را که اولین علت ترقی هر کشور است فرا گیرد.

پدرهایی که در مقابل ارتکاب جرم زندانی و محبوس میگردند و خانواره و محیط کرجیک خانواده خود را ترک میکنند باید مورد نظر قرار گیرند و سامان آنها را باید مواظب بود تا در طرز تربیت و سار کشان نقصی حاصل نشود.

## تحقیق در نکات قانون

ماده ۳۴ قانون مجازات میگوید «اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزائاً محکوم نمود»

در امور جزائی هر طفلی که ۱۲ سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد. در صورتیکه اطفال ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید با اولیای خود تسلیم گردند با الزام بتادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها. و نیز ماده ۳۵ میگوید «اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جناحیتی شوند فقط بده الی پنججاه ضربه شلاق محکوم میشوند» از تلفیق این دو ماده چند نکته مهم استنباط میگردد

نکته اول اینست که در نظر قانون مجازات ایران حد بلوغ یعنی درجه که متهم در او تمیز کافی پیدا میشود پانزده سال تمام است زیرا قبل از رسیدن به پانزده سال را ممیز غیر بالغ ذکر میکنند و در ماده ۳۶ بعد از ۱۵ سال را بالغ ذکر میکنند. دیگر آنکه طفل کمتر از ۱۲ سال تمام خواه در او تمیز کافی و تشخیص زشت و زیبا باشد یا نباشد مطابقاً قابل تعقیب نخواهد بود. ولی اطفال بین ۱۲ و ۱۵ سال در مقابل ارتکاب جنحه و جناحیت محکوم بشلاق میشوند و از آنجا که هیچ عملی را نمیتوان قبل از جرم شناختن قانون و تصریح مواد جزائی قابل تعقیب دانست بنا براین مجبوریم بگوئیم چون ماده ۳۵ فقط جنحه و جناحیت را صراحتاً شمرده و دیگر ذکر کرده از خلاف نموده نمیتوان اطفال بین ۱۲ و ۱۵ سال را در صورت ارتکاب امور خلافی قابل تعقیب دانست و نظر باستدلال ذیل از مجازات آنها باید چشم پوشید. اولاً شکی نیست که مجازات امور خلافی ضعیف تر و سبک تر از مجازات جنحه و جناحیت است (رجوع بمواد هفتم و یازدهم قانون مجازات عمومی) یعنی از حبس و غرامت که مجازات بدنی و مالی است طوری مجرم را تعقیب و سیاست نمائیم که متناسب باشدت و ضعف عملش باشد این حبس و غرامت خلاف باید از حبس و غرامت جنحه و جناحیت ضعیف تر باشد. ثانیاً ماده ۳۵ در مقابل جنحه و جناحیت طفل را

فقط به ضربات شلاق محکوم نموده و اگر ادعا کنیم که باید بهات خلاف آنها را تعقیب نمائیم چه مجازاتی در حقشان باید اجرا نمود؟ یعنی مجازات ضعیف تر از شلاق چیست تا طفل نا بالغ را بدان محکوم سازیم بهلاوه در امور خلافی حبس و غرامت ضعیفی قائل شده اند و اگر بخواهیم اطفال را برای امور خلاف بحبس و غرامت خلافی تعقیب کنیم تعدی و تجاوز از ماده هفتم قانون مجازات کرده ایم نکته دیگر اینست که فقره بیستم ماده یک نظامنامه امور خلافی میگوید «کسانی که مسئول حفظ و مراقبت اطفال نا بالغ میباشد» در صورتیکه اطفالشان مرتکب جرمی شوند خود آنها مسئول بوده و مجازات میگردند مقصود از اطفال نا بالغ کدامست آیا مقصود ممیز غیر بالغ است یا اطفال غیر ممیز که کمتر از ۱۲ سال دارند یا هر دو آنها. فائده حس اشکال اینجا است که ولی مسئول طفل را مطابق نظامنامه امور خلافی چه موقع میتواند تعقیب نمود و نیز مدعی العموم آیا مکلف است که اطفال کمتر از ۱۲ سال را در صورت ارتکاب جرم بولی آنها تسلیم نماید و ملتزم بتادیبی کند یا نه.

علت ایجاد اشکال فوق از اینجا است که چون از طرفی اطفال کمتر از ۱۲ سال قابل تعقیب نیستند و عدم مراقبت و احتیاط در وضع تربیت طفل حلیلی مؤثر است لذا کسیرا باید سیاست کرد که در تربیت طفل تقصیر و فعل ورزیده ولی اطفال بین ۱۲ و ۱۵ سال را که محکوم بشلاق میکنیم دیگر ولی آنها را نمیتوان قبل تعقیب دانست و اطلاق عبارت «اطفال نا بالغ» که در نظامنامه خلافی قید شده شامل آنها نخواهد بود. از طرف دیگر اگر قائل شویم هم طفل را باید مجازات نمود و هم ولی قانونی او را تجاوز از اصول کلی کرده ایم زیرا در هر موضوع جزائی فقط باید مجرمی را سیاست نمود که رابطه با عمل جرم دارد و نسبت بیک موضوع نمیتوان بر دو تن مجازات را اجرا کرد مثلاً اگر زید و عمرو تحت تعقیب باشند و هر دو آنها مظنون به فعل واجد گردند در صورتیکه مجموع دلائل و قرائن و امارات تقصیر زید را بر عمرو

مرحج داشت و ظن غالب و قناعت وجدان قاضی نظر را به تقصیر زید کشاند ناچار حکم برائت عمرو باید اعلام شود یعنی دو مظنون را نباید تعقیب کرد و در این مورد اگر جرم را بطفل منتسب میسازیم و در باره او مجازات اجرا میکنیم دیگر نمیتوان پدر را قبل تعقیب تصور نمود. گوئیم باوجود استدلال فوق در این مورد ولی طفل نیز قابل تعقیب میباشد و تعقیب او ملازمه با تعقیب طفل ندارد و تجاوزی هم از اصول کلی نخواهد شد زیرا منظور از شلاق زدن طفل چنانکه در قانون مجازات مقرر داشته نظر تربیت و تأدیب کودکانه است نه نظر سیاست و مجازات. زیرا اگر شلاق جزء مجازاتها حساب میشد قطعاً در فصل دوم باب اول که عنوان قانون اینست «انواع مجازات» بیان و ذکر مجازات شلاق را مینمود زیرا این فصل در مواد هشتم تا دوازدهم انواع مجازات را متذکر شده و ذکرش از شلاق ننموده پس مسلماً شلاق زدن طفل بمنظور مجازات نیست و تنها انتظار تأدیب تربیت طفلانه است و چنانکه پیش گفتیم حد بلوغ جزائی پانزده سال است و عبارت قانون هم میگوید «اطفال نابالغ» پس لزوماً ولی اطفال بین ۱۲ و ۱۵ سال نیز قابل تعقیب و مدعی الموم نیز مکاف بتسلیم آنها خواهد بود.

نکته دیگر این مطلب است. جایی که در باره طفل بین ۱۲ و ۱۵ سال نمیتوانیم مجازات حبس اجرا کنیم آیا مستنطق میتواند برای جلوگیری از فرار قرار تامین صادر کند که منجر بزندان شدن طفل گردید و عات ایجاد اشکال اینست. ایام زندان و محبس که هنگام تحقیق نزد مستنطق پیدا شده و در جریان تحقیق متهم زندانی بوده همیشه در مدت محکومیت محسوب میشود و آن ایام را محکمه پس از محکومیت برفع متهم منظور میدارد یعنی نمیتوان از روزهای زندانی بودن متهم که نزد مستنطق حاصل شده صرف نظر نمود ولی در مورد اطفال فوق لذکر که نمیتوانیم جز مجازات شلاق بمجازات دیگری آنها را محکوم نمائیم ایام توقیف نزد مستنطق را چگونه جبران نمائیم. و نیز چون طفل پس از ارتکاب جرم اعم

از جنحه و جنایت بضریبات شلاق محکوم میشود آیا دخالت دائره تحقیق در اثبات تقصیرش لازمست یا نه و یا کفایت مدعی عموم بدون دخالت دائره استنطاق طفل را در دسترس محکمه گذارد (در فصل دیگر این دو اشکال حل میشود)

دوره تمیز - یعنی دوره بین ۱۲ و ۱۵ سال و دوره بین ۱۵ و ۱۸ سال. گرچه طبیعتاً در این دورههای عمر تمیز در طفل پیدا میشود ولی باز شدت ضعف دارد و لذا مجازات هر يك را متناسب با آن قرار دادند در اینمراحل تنها شرط تقصیر برای تعقیب کافی نیست و ادله اثباتی را نباید مدعی عموم تنها بر روی دلائل تقصیر چرخ دهد بلکه در عین حال باید ثابت کند در حین اجرای عمل مرتکب دارای تمیز و سن قانونی بوده است از طرفی شروع مسئولیت طفل آمدن سن ۱۲ است و از طرفی چون در این سن تمیز پیدا میشود لذا مسئولیت طفل شروع میشود پس محکمه و مدعی عموم باید دوف نظر داشته باشند مدعی عموم ثابت کند در حین وقوع جرم متهم چندسال داشته و محکمه تحقیق نماید متهم دارای تمیز بوده است یا نه؟

یعنی متهم وظیفه دار نیست ثابت کند سن قانونی را در حین وقوع جرم نداشته بلکه او این تحقیق باید روی اثبات این نکته باشد که سن متهم چقدر بوده است. حال باید دید طرز اثبات بچه وسیله عدل میاید بدیهی است اغلب جرائم وقتی متهمش شروع بتعقیب میشود که مدتی از تاریخ وقوع جرم گذشته و بپس از وقوع جرم بامتهم مصادف میشویم و فهمیدن سن واقعی متهم حین وقوع جرم دشوار است و از روی شناسنامه که معمولاً تمام و نشان اشخاص را نشان میدهد نمیتوان این موضوع را کشف نمود چه در شناسنامه فقط سال تولد قید شده و روز و ماه تولد که دخالت عمده در وضعیت تعقیب دارد ثبت نیست و علاوه هر کسی شناسنامه اش همیشه نزدش نبوده و پرونده او هم متضمن آن نمیشد. در اینمراحل مستنطق دو وظیفه دارد یکی کشف جرم و یکی کشف سن متهم و طرز کشف سن مثل کشف سایر جرائم است یعنی

نمی‌تواند مستنطق شهادت شهود و مطلعین را استماع کند و رجوع بجزیه نماید و باقرار متهم در قسمت سن واقعی او ترتیب اثر دهد و یا مشارک دیگری که حکایت از سن او می‌نماید کشف کند.

### اشکال قانونی

اگر متهم در مرحله بدایت و استیفاف مسئله سن خود را طرح نماید و در مرحله تمیز اقامه دعوا بدین نهج کند که حین وقوع جرم سن واقعی من غیر از سنمی است که مورد حکم قرار گرفته و دلائل اثبات آن را نیز داشته باشد در این مورد تکلیف چیست؟

البته می‌توان استدلال کرد که سکوت متهم در مراحل بدوی و استیفاف در موضوع سن خود دلیل است بر اینکه حین وقوع جرم دارای سن قانونی بوده و در جریان محاکمه چنان اعتراضی ننموده شک و تردیدی در محکمه حاصل نشده و لذا حکم محکمه استیفاف بقوت خود باقی است و مثل اینست در جریان محاکمات معمولی کسی محکوم شود و در مرحله تمیز بگوید حین وقوع جرم مجنون بوده‌ام یا طوری که ادعای بی اساس او در این مورد پذیرفته نیست در آن مرحله که شهادت تامی با هم دارند نیز نمی‌توان با ادعای فعلی محکوم ترتیب اثری قائل شد ولی اگر واقعاً متهم منصرف از این نکته بوده باشد تکلیف چیست. همانطور که در اغلب موارد متهم از طرق مختلفه دفاع خود منصرف است و خود را مقصر میدانند و بر عکس قواء عمومی متوجه نکاتی هستند که متهم را بی تقصیر میدانند و او را تبرئه میکنند یعنی انصراف متهم تأثیری در محکمه می‌تواند ندارد اینجاست باید اذعان نمود که قواء عمومی باید حقوق او را رعایت نمایند نکته دیگر اینست اگر متهمی بچند جرم تحت تعقیب بوده و تاریخ وقوع جرم در یک روز دوره زندگی او باشد و بعنوان دفاع اظهار نماید روز وقوع جرائم تمیز و تشخیص در سن نبوده آیا باید عدم تمیز را در روز واحد سرایت

بجمیع اعمال او داد و گفت در حین وقوع همه این جرائم بی تمیز بوده یا برعکس متهم مجبور است ثابت کند آنروز حین وقوع هر عملی جداگانه بتمیز بوده است شکی نیست که جرم عبارت از عمل و فعل خاصی است که دنباله یک اراده تنها است و اگر اعمال مختلف شد اراده‌ها مختلفند و باید فهمید هر یک از این اراده‌ها در حین حکومت آزاد و سالم بوده‌اند یا نه پس متهم مکلف است ثابت کند هر عملش متعاقب عدم تمیز در او بوده چه آنکه قوه تمیز و تشخیص در جمیع افعال شخص واحد یکسان نیست ممکنست شخصی تمیز قبح و حسن و زشتی عملی را بهتر از عمل دیگر دهد و یا با اینکه مشاغلش ضعیف است عملی را که جرم باشد قبیح نداند و در عین حال عمل دیگر را قبیح بداند یعنی در یک روز که تمیز او بجا کار نمی‌کند در عین بی تمیزی نسبت ببعضی اعمالش تمیز و تشخیص کافی داشته باشد.

### تأثیر جنس در مانعیت مجازات

جنس مجرمین در طرز تعقیب و کشف جرم و مسئولیت تأثیری ندارد و تنها تأثیر در اجرای مجازات آنها است البته زن و مرد بودن در انجام اراد و تحصیل مطلوب و وصول بمقصود زیاد تأثیر ندارد گرچه در اغلب جزایات دیده میشود مرتکب مردانند ولی در عین حال زنها زیاد معاون مجرم میشوند و نوعاً سنیخ ارتکاب آنها تفاوت دارد در میان این طبقه منافیات سخت خبیثی است ولی سرقت کم دیده میشود بطور کلی قواشان ضعیف و زود تسلیم بقواء قوی تر میگردد و ایام عادی زندگانی آنها با ایام حیض و عادتشان تفاوت‌های عمده دارد و باید دید حین وقوع جرم در چه حالتی بوده‌اند و بدان نسبت در مجازاتشان تخفیف یا ازسببشان چشم پوشی نمود

رضا لطفی